ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
دوشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۶۹

حدیث روز

امام جواد(ع): اگر نادان سخن نگوید، مردم اختلاف نمی کنند [سخنان ناآگاهانه سبب بسیاری از اختلافات است].

الفصول المهمة

ذکر روز دوشنبه

صد مرتبه «یا قاضی الحاجات»

در محضر بزرگان

ائمه(ع) در هر جا حاضر و ناظرند

مرحوم آیت ا... بهجت فرموده اند: هر جا هستیم، می توانیم به هر کدام از آن ها (اهل بیت علیهم السلام) متوسل شویم. در زیارت سیدالشهدا(ع) بر همه ائمه(ع) بلکه انبیا(ع) سلام شده است. اگر کسی بخواهد تشنگی و عطش دیدار آن ها را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهد مشرف به منزله ملاقات آن ها و دیدار حضرت غایب(عج) است. آن ها در هر جا حاضر و ناظرند. **تبیان**

حکایت

گوزن و گل سرخ

گوزنی در پناه گل سرخی خانه ای داشت. به خاطر خارهای گل از خطرها رهانیده شده بود. صیادان در این اندیشه بودند که سگان بی عرضه اند که نمی توانند گوزن را شکار کنند. یک روز که گوزن از خطر جسته بود، شاخ و برگ گل سرخ را با ولع خورد. همان دم صدایش را سگان شنیدند، از زیر گل بیرون آوردندش و کنار گل سرخ او را کشتند. این است سزای نمک نشناسی.

نویسنده: ژان دو لافونتن
مترجم: ملیحه صمدی

فرهنگ لغت!

امیرحسین خوش حال

پیتزا: مامانِ «بردپیت»
هشتک: پسر علی کریمی
تیمور: مورچه کارگر
شیشه: هفت نیست!
تشدید: عاقبت نگر
صابون: آسانسور
بالابر: عمه
متکا: عمو
استادیوم: معلمِ روزانه
کشدار: خرازی
اسکی: پالیز

قرارمدار

اندکی صبر

دیر آمدی

منوچهر پورزرین

چقدر دیر آمدی
حالا که لب هایم را گم کرده ام
چگونه با تو
حرف بزنم!

دنیا به روایت تصویر

فرانس پرس | اعتراض فعالان محیط زیست به اکتشاف نفت در آب های یونان

گتی ایمیج | مسابقات اسب سواری در سرمای سوئیس

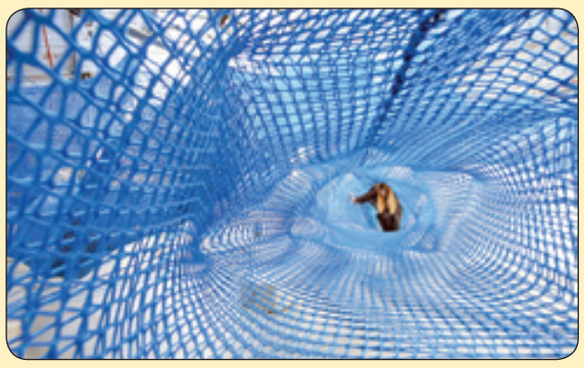

گاردین | بازدید از یک اثر هنری در نمایشگاه مد لندن

تا حالا دقت کردین

با خانمان

دور کارها را ببینید

مهدیسا صفری خواه | طنزپرداز

وقتی دور کاری می کنی، بیشتر از همیشه باید به دیگران ثابت کنی که در حال کار کردن هستی. خانه داری همراه با دور کاری تضاد جالبی دارند. دفترتان پذیرایی خانه است، حتی سرایداری هم نیست که یک چکه چای دست تان بدهد. قبل از جلسه کاری که با ویدئوچت برگزار می شود، باید زیر شعله غذا را کم کنی و حواست به ساعت برداشتن بچه از مدرسه هم باشد. به طور قطعی ساعت کاری مشخصی نداری و دیگر یک زن یا یک مادر یا یک انسان نیستی. تو گونه جهش یافته ای از یک ابرقهرمان هستی که برای نجات دنیا، خودت را به در و دیوار می زنی.

دور کارها راحت تر از بقیه مردم تعدیل می شوند. آن ها از مدیران سرسخت خود هرگز هدایای مناسبتی دریافت نمی کنند و تقدیر و تشکر از آن ها با چهار تا استیکر و یک جمله «ممنونم» در فضای مجازی برگزار می شود. «دور کارها» تجسم نهایت انعطاف پذیری یک آدم در کار سازمانی هستند. پروژه زیرآب زنی آن ها با اعصاب خردی کمتری انجام می شود، البته این تصور احمقانه مدیرانی است که نقش سازمانی آن ها را باور نمی کنند. دور کارها هرگز از لحن چت های کارفرما، دوست و دشمن بودنش را متوجه نمی شوند. برای دریافت حقوق باید آخرین نفری باشند که اعتراض می کنند چون از نگاه دیگران آن ها تابستان زیر کولر و زمستان کنار بخاری نشسته اند و تز می دهند.

برای دور کارها هر شبانه روز ظاهراً ۴۸ ساعت است یا حداقل مدیران شان این گونه تصور می کنند که آن ها همیشه وقت دارند. آن ها بیشتر از بقیه درگیر مشکل ارجاع کارهایشان می شوند و همیشه بی سروصدا از یک چیزی جا می مانند. دور کارها مثل یک انجمن مخفی هستند که هیچ پایگاه داده های آماری حاضر نیست آمارشان را ثبت کند، چون مدیران این کار را اتلاف وقت و انرژی می دانند. مشکل اشتباه در صدا کردن شان با یک اسم و فامیل دیگر هم پیش پا افتاده ترین مشکل شان است. آن ها وقتی تصمیم می گیرند از تحریریه های آنلاین بیرون بروند و محیط کار جدیدی را تجربه کنند هرگز مورد بدرقه کسی قرار نمی گیرند. دور کارها مظلوم اند، آن ها مصداق بارز این اصطلاح برای مدیران شان هستند: «وقتی اومدی نفهمیدیم کی اومده و وقتی رفتی هم نفهمیدیم چه کسی رو از دست دادیم»!

تاپخند

- به نظرم قبل از ازدواج بشینین با طرف بحث کنین که آیا دمپایی توالت رو خیس می کنه یا نه! خیلی موضوع مهمیه. ازش سطحی رد نشین!
- آخرین باری که لپ تاپم روی حالت sleep نبود و خاموش بود توی کشتی بود. کشتی باری که داشته از چین میاوردتش ایران!
- ترسناک تر از گوشت کیلویی ۱۲۰ تومن، غذاهای ۱۵۰۰ تومنی دانشگاهه!
- قیمت اجناس این قدر بالا رفته که یک بار قسطی کردن واسه خرید کافی نیست؛ باید هر کدوم از اون قسط ها رو هم قسط بندی کنن بلکه بشه از پس پرداختشون برا ومد!
- احسان علیخانی چنان اول برنامه از درد مردم میگه و مثلا به فکر مردمه که انگار مایادمون رفته اگه اون موقعیت رو گل می کرد ما به عنوان سرگروه صعود می کردیم مرحله حذفی!

دور دنیا

برشته سازی قهوه در فضا

آدیتی سنترال- یک شرکت برشته کاری قهوه در دبی قصد دارد ۳۰۰ کیلوگرم قهوه را به فضا و در ارتفاع ۲۰۰ کیلومتری از سطح زمین بفرستد. مدیران بخش رست این شرکت به این نتیجه رسیده اند که بهترین شرایط برای رست قهوه، در گرانش صفر و با دمای اتمسفر اتفاق می افتد. آن ها می گویند وقتی هیچ جاذبه ای نباشد و قهوه ها بدون این که با هم برخورد داشته باشد فقط حرارت ببیند، بهترین نوع قهوه رست شده به دست خواهد آمد.

دوئل با شمشیرهای جنگ ستارگان

اسپوتنیک- دوئل با شمشیرهای نوری جنگ ستارگان به ورزش رسمی در فرانسه تبدیل شده است و حالا شما می توانید با سلاح های تخیلی این سریال در باشگاه های فرانسه شمشیربازی کنید! براساس تصمیم فدراسیون شمشیربازی فرانسه شمشیرهای نورانی، شبیه شمشیرهایی که در فیلم جنگ ستارگان از آن استفاده می شد، به فهرست شمشیرهای رسمی اضافه شده است. این موضوع را در نظر داشته باشید که این شمشیرها نمی تواند حریف را با یک ضربه به دو نیم تقسیم کند، چون از پلی کربنات ساخته شده است و در آن ها لامپ های نورانی قرار دارد!

پاسخ مسابقه این کیه؟

خانواده برنده!

سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه پیش، استاد علی نصیریان، هنرمند گران قدر تئاتر، سینما و تلویزیون کشورمون که در این جشنواره فیلم فجر پس از سال ها سرانجام سیمرغ بلورین این افتخار رو پیدا کرد که در دستان ایشون جا بگیره. برای استاد نصیریان و دیگر هنرمندان عزیزمون آرزوی سلامتی می کنیم. از بین مخاطبان روزنامه و کانال «زندگی سلام» که درست پاسخ دادن، طبق قرعه نام آقای علی سعیدی، به عنوان برنده انتخاب شد. ایشون که معلم و از شهر کاشمر هستن، خواننده حرفه ای روزنامه و «زندگی سلام» هستن که البته تو این مسابقه با نام پسرشون آقا محمدصالح شرکت کرده بودن. بهشون تبریک می گیم و به امید خدا با مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتور رو می تونید همین جا ببینید. خوش باشید.

تفأل

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

افسانه های نوین

گدای نابینا و رهگذر فضول و پسر باربر

علکساندر کاربراتور | مورخ مولف و عمود منصف

در زمان های قدیم رهگذر همیشگی افسانه هایمان که به دلیل آرتروز و دیسک و سیاتیک نمی توانست راه برود و وظیفه رهگذراندن را به عهده پسرش گذاشته بود، در حالی که روی کول پسرش بود، از کویی گذر می کردند. ناگهان چشم شان به گدای نابینایی افتاد که از زمان نوجوانی رهگذر درست همان جا روی جعبه ای می نشست و گدایی می کرد. رهگذر با عصایش به شانه پسرش زد تا بایستد، سپس رو به گدا کرد و افزود: «هان چه می کنی ای گدا؟» گدا به سمت صدا برگشت و افزود: «گدایی!» رهگذر که مدت ها بود به دلیل خانه نشینی دچار افسردگی شده بود، تصمیم گرفت کمی سر به سر گدا بگذارد تا حالش جا بیاید. سپس خودش را از کول پسرش بالا کشید چون داشت می افتاد و رو به گدا افزود: «هان ای گدا! خسته نشدی از این که سال هاست همین جا و روی همین جعبه می نشینی و گدایی می نمایی؟ اصلا در این سی سال به این فکر کرده ای که شاید توی این صندوقی که رویش می نشینی چیزی باشد که لازم نبوده سال ها گدایی کنی!» گدا عصبانی شد و افزود: «توی این صندوق چیزی نیست، تو هم برو رد کارت فضول!» رهگذر با عصا به ران پسرش زد تا جلوتر برود و با بدجنسی افزود: «اصلا بلند شو تا ببینیم تویش چیست! شاید گنجی باشد که تو را برای همیشه بی نیاز کند.» گدا عصبانی تر شد و بی هدف عصایش را توی هوا تکان داد بلکه به سر و کله رهگذر فضول بخورد و رو به هوا افزود: «عجب گیری افتادیما! برو پی کارت! به تو چه که تو این صندوق چیه؟ اصلا نمی خوام ثروتمند بشم!» موذی گری رهگذر گل کرد و افزود: «پاشو دیگه... پاشو!» و خم شد و در صندوقچه را باز کرد. گدا درمانده گوشه ای ایستاده بود و به صداها گوش می داد و زیر لب چیزهایی می گفت که از ذکر آن ها معذوریم.

تا در صندوقچه باز شد، چشم های رهگذر و پسرش چهارتا شد و همزمان افزودند: «وای...» و سپس رهگذر به تنهایی افزود: «ای بی خرد! دیدی؟ یک عمر روی گنج می نشستی و بی خبر دستت را به سوی مردم دراز می کردی. حقش است که این داستان تو را ضرب المثل کنم تا مردم یاد بگیرند آن چه خود دارند ز بیگانه تمنا ننمایند...» همان طور که رهگذر مشغول سرزنش گدا بود، گدا هراسان جلو آمد و عینک دودی اش را برداشت و افزود: «هیس لعنتی... اینا پول های خودمه فضول! بیا این کیسه اشرفی رو بگیر و دهنت رو ببند و فقط برو!» سپس رو به دوربین کرد و افزود: «عجب بدبختی ای داریم با این رهگذر فضول!» و این گونه بود که آن گونه شد!

نشر اکاذیب

کشف توله اژدها

«فرناندو فردیناند فر» راننده اهل فرانسه که در فلورانس زندگی می کند، با انتشار این عکس در اینستاگرامش اعلام کرد توانسته است یک توله یا جوجه اژدها را در کنار خیابان پیدا کند. به گفته دایناسورشناسان این بچه اژدها که هنوز رنگش جا نیفتاده و پدر و مادرش دنبالش نیامده اند، فعلا توانایی آتش بیرون دادن ندارد و فقط در حد فندک می تواند جرقه تولید کند. دانشمندان امیدوارند با کشف خانواده این اژدها، هم او از یتیمی دربیاید و هم بتوانند معضل گرمایش زمین را حل کنند.

دیدنی ها

حفاظت از محیط زیست با بازیافت دمپایی!

«اقیانوس تنها» نام یک گروه حفاظت از اقیانوس واقع در کنیاست که صندل های پلاستیکی رها شده در اقیانوس را جمع آوری و به آثار هنری و کاربردی تبدیل می کند. هدف این گروه، پاک سازی اقیانوس آلوده، آموزش و توانمندسازی مردم برای احترام به منابع طبیعی است که با این کار عشق به اقیانوس ها را ترویج می دهد. «فرانسیس موتوآ» که پیشتر به حرفه منبت کاری مشغول بوده، اکنون عضو خانواده ۹۰۰ نفری این گروه است. او و گروهش بیش از ۷۴ تن دمپایی گمشده را هر سال بازیافت و به حیوانات رنگارنگی در اندازه های مختلف تبدیل می کنند. آن ها در سال قبل بیش از ۵۲۰ هزار دمپایی را بازیافت کردند.

منبع: Incidental tourist

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* برای قرارمدار «آرزوی برف» کمی دیر شده چون برف از حالا به بعد باعث از بین رفتن کشت بهاره می شود، ان شاءا... «باران» ببارد.
* مامان های گلم روزتون مبارک، سایه تون مستدام الهی.

شراره، مشهد

* درود بر بانوی مهربون خودم فاطمه زارع که خیلی دوستش دارم، پیشاپیش (۲۷ اسفند) تولد ۲۲ سالگی رو بهش تبریک می گم.

مجنونت محمدرضا

* درون هر آدمی که می شناسید، آدمی هست که نمی شناسید.

مسعود مجنونپور

* یک اسفندی خاص، یک قلب پر احساس؛ زهرای عزیزم تولدت مبارک، سپاس گزار تمام خوبی هایت... **علیرضا صادقی**
* صفحه زندگی سلام محتوای سابق رو نداره. خواهش می کنم کاغذ رو حروم نکنین.
* دوستان خوبم قاسم پاک نیت، حامد رحیمی و منصور سلجوقی، امیدوارم همیشه موفق باشید.

محسن

* آق کمال، یه مسابقه فوتبال رو با لهجه مشهدی گزارش کن و بذار تو کانال زندگی سلام، باور کن رکورد بازدید رو می شکنه!

آق کمال: فکر بدی نیست، بعدشم متنم کانال بزنم و ممبر بیگیرم و از تبلیغاتش پول دربیارم و... انا حالا خوب رفت، فیلترش کردن که!